

یادداشت هایی در ساختارشناسی نسخه های خطی

نسخه، وجهی از نسخه پرداز

نکته ای است بدیهی و طبیعی، که بازگویی آن نیز به نزد خواننده دانشمند احتمال نمی تواند شد و آن، این که شاید در بیشتر زبان ها و فرهنگ ها، گاه عالم و گاه آدم به نسخه (/کتاب) مانده شده اند. در تاریخ ادبیات فارسی، با تغییرهای گونه گون به این ماندگی نگریسته شده است تا جایی که شواهد آن در نظم و نثر - به لحاظ شناخت گونه های زیبایی شناسی ادیبان پیشین، از شعر سبک عراقی هندی ← ایرانی - دفتری می شود و در این یادداشت به درج یک رباعی بسنده می کنم:

شیرازه آن نمود از رشته جود
استاد ازل سفینه دل چو نمود
گرداند ورا مجلد از جلد وجود
از دفتر جزو وکل رقم کرد بر او

این رباعی و شواهد تاریخی گونه گون دیگر مسلم می دارد که می توان ساختار نسخه های خطی را اقل به مثابت وجهی از وجوه نسخه پردازان پیشین نگریست و از طریق شناختگی بیشتر ساختار نسخه ها به دانستگی صورتی از صور نسخه پردازان پی برد و زمینه ورود به دریافت های متن شناسی را فراهم آورد.

چنین می نماید که در روزگار معاصر، برای رسیدن به قاعده های تصحیح تاریخی متون پیشین - خصوصاً متن های همگانی - به تأمل بر ساختارشناسی نسخه های خطی نیاز داریم. نقد و نظرهایی که برخی از معاصران درباره چگونگی تصحیح شاهنامه حکیم فردوسی در ایران، امریکا و اروپای شرقی مجال طرح داده اند و نظریه خانم دکتر دیوید سن به معارضت آن نقد و نظر راهنمون شده است حاکی از تأملات نابسندۀ ماست بر ساختارشناسی تاریخی نسخه های خطی و پردازندگان آنها.

بر اثر چنین نکته ای، این بنده پاره پاره ای از دیده ها و دریافت های مربوط به ساختارشناسی نسخه های خطی را مکتوب کند. گفتنی است که برخی از این یادداشت ها، ممکن است بر نسخه ای مفرد دلالت کند و امکان دارد به تعداد یا انبوهی از نسخه های خطی - که در دوره ای معین، به حیث ادبی از آداب نسخه پرداززی در یکی از شبکه های نسخه پردازان به آن توجه می شده است - راه ببرد.

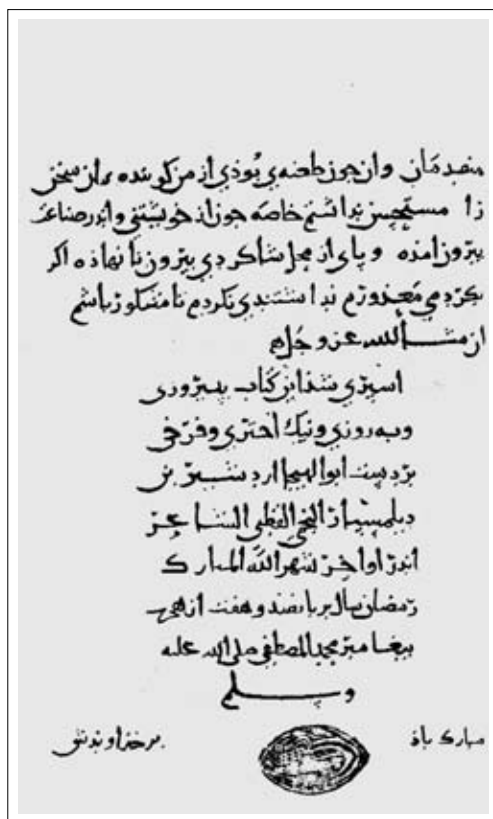
فاصله میان سطر

از نکته هایی که در ساختارشناسی نسخه های خطی می شاید که بیشتر مورد بررسی قرار گیرد، اندازه فاصله میانه سطرها (بلندای سطر) است. ساختار نسخه های خطی چنین می نمایاند که در هر دوره ای و هم در هریک از شبکه های نسخه نویسی، با توجه به امکان ها و توان های برخاسته از پسند های فرهنگی و اقتصادی / سیاسی اندازه فاصله سطرها - گاه چشمگیر و گاه نه چندان چشمگیر - تغییر کرده است. گاه بوده است که کاغذیان یا کاتبان، بلندای سطر را در مسطرها با فاصله بیشتر اعتبار می داده اند و گاه بوده است که اندازه فاصله را در میانه دو سطر مسطر کمتر لحاظ می کرده اند. از این روی، بلندای سطر در توصیف نسخه های خطی، می تواند در ساختارشناسی نسخه های خطی و دریافت نسبت آنها با پسند های فرهنگی و اقتصادی / سیاسی هر دوره ای از ادوار گذشته مؤثر باشد؛ زیرا گونه های کاغذ در شبکه های گوناگون نسخه نویسی با توجه به امکان ها و توان ها و ضرورت های همان شبکه های نسخه پرداز فراهم می آمده است. در کتاب هایی که به هر دلیلی به دست نسخه نویسان دیوانی نویسانیده شده،

بلندای سطر بیشتر به چشم می‌آید. نسخه‌نویسانی که خود با ترسل و کتابت اسناد دیوانی تعلق خاطر داشته‌اند، فرجه بین سطرها را بیشتر ملحوظ کرده‌اند؛ زیرا یکی از آداب کتابت در میان آنان لحاظ کردن اندازه بیشتر فاصله سطرها بوده است. برخی از دانشمندان و مؤلفان هم که آثارشان را خود کتابت می‌کرده‌اند، بلندای سطر را بیشتر در نظر گرفته‌اند تا جایی که فاصله سطرها به اسناد دیوانی ماندگی یافته و سپیدنما شده است.

در شبکه خوشنویسان نسخه‌پرداز هم - که در برخی ادوار نسخه‌پردازی باشبکه نسخه‌نویسان دیوانی هم‌نواز بودند - اندازه فاصله سطرها بیشتر گرفته شده است، اما در شبکه‌های مدرسی و دانشوری و... بلندای سطر سپیدنمایی نمی‌کند. گاه چنان طبیعی می‌نماید که بافتی منطقی و قرینه‌های طبیعی همه سطرهای مکتوب صفحه را در برمی‌گیرد و البته گاهی هم اندازه فاصله سطرها در نسخه‌های مصدر از شبکه‌های نسخه‌پردازی مذکور کمتر می‌نماید، به آن گونه که کاتب به هنگام صعود و نزول خط، گویی به دشواری کتابت می‌کرده است.

هم، چنین می‌نماید که گونه‌های قلم و صور خفی و جلی انواع خطها بر بلندای سطر تأثیر داشته است. از نیمه دوم سده هشتم هجری که نسخ تعلیقی به سوی نستعلیق روانه شد، فاصله سپیدنمایی بین سطرها هم محدود به نسخه‌های فراخاسته از دیوان و دیوانیان نماند، بسیاری از نسخ آثار فارسی - که با نستعلیق فرجه در سده‌های نهم تا دهم هجری و پس از آن نیز، استنساخ شده است - بلندای سطر را با سپیدنمایی بین سطرها به هر حال، بلندای سطر در ساختارشناسی تاریخی نسخ خطی می‌تواند به حیث شناسه گروهی نسخه‌ها تلقی شود. زیرا این نکته از یک سوی نسبت‌های تصریح ناشده نسخ را در ادوار مختلف و هم در اطوار متفاوت آن نشان دهد. چنان که از بهر مثال شهودی، اندازه فاصله سطر را در دو نسخه الأبنیه عن حقایق الأدویه* (کتابت: ۴۴۷ق) و نسخه ترجمان البلاغة* (کتابت: ۵۰۷ق) می‌بینیم.



تصویر ۲

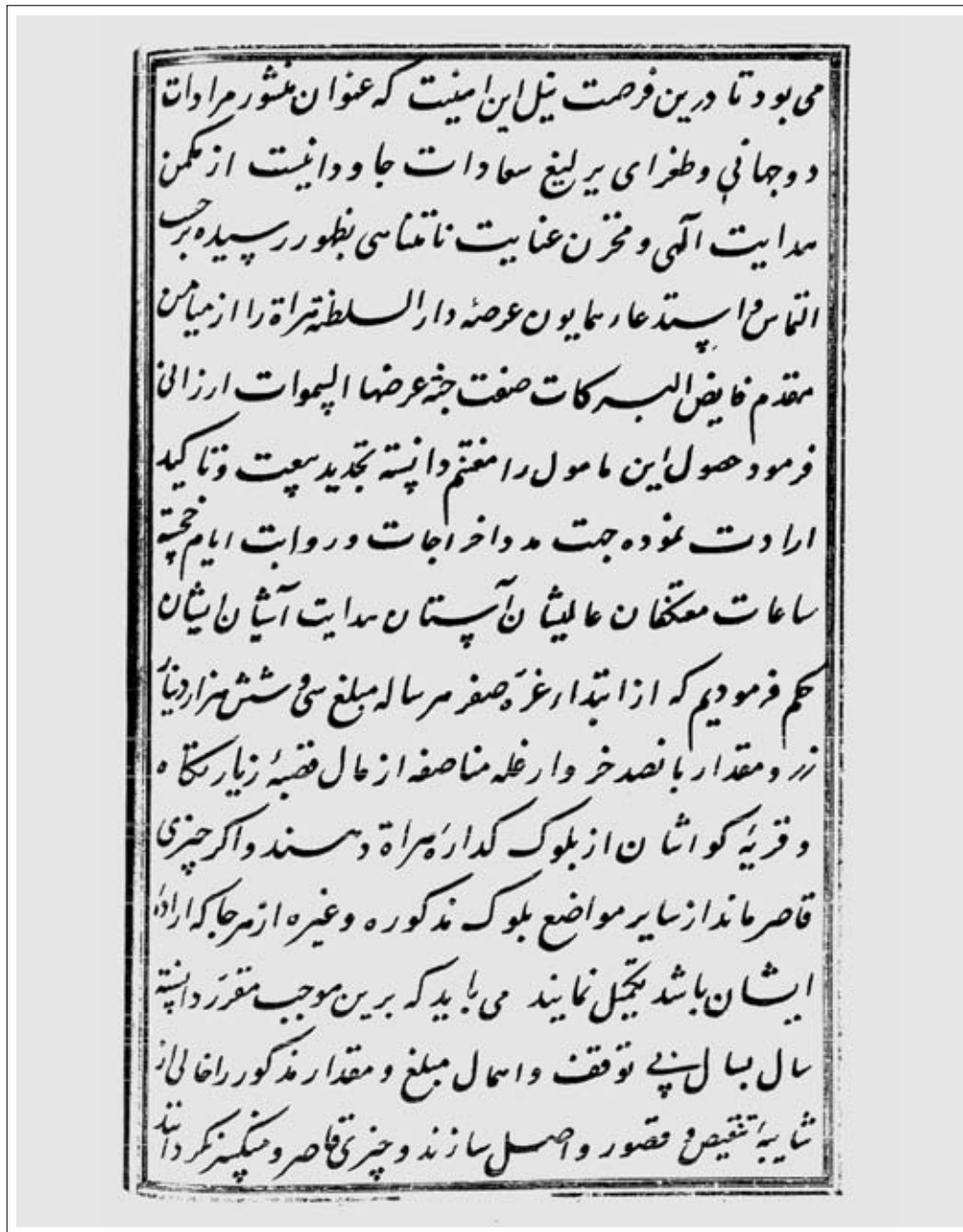


تصویر ۱

و از دیگر سوی، به آداب گروهی کاتبان و نسخه‌پردازان در شبکه‌های مختلف و چندگانه نسخه‌نویسی پی می‌بریم و تأثیر و تأثرهای ادواری و اطواری آداب مذکور را در تاریخ نسخه‌پردازی در می‌یابیم. مثال دیداری را، به بلندای سطر در منشآت معین الدوله زمجی اسفزاری بنگرید، که او یکی از استادان علم ترسل در سده نهم هجری بوده است و تعلیق را استادانه می‌نوشته و نستعلیق* را ناخوش اما خوانا.

ت ۳

شاید گفتنی باشد که بلندای سطر در مجموعه‌هایی که با قلم و کاتبی واحد و منفرد کتابت شده، آن هم به گونه موضوعی، دگرگونی‌هایی دارد که با دیگر مباحث نسخه‌شناسی تبیین می‌شود. هم بلندای سطر در نسخه کتابی واحد و منفرد - که به اهتمام دو یا چند کاتب استنساخ می‌شده - با توجه به این که نسخه از کی (یا کجا) به کی دیگر فراهم می‌آمده است، سزاوار بررسی و تأمل می‌نماید.



تصویر ۳: برگه‌ای از «منشآت» معین‌الدین زمجی اسفزاری، ۱۱ ق (تهران، کتابخانه مجلس، ش. ۱۳۷۱۸).



سرخي

اصطلاح‌های نسخه‌شناسی در اقلیم‌های جغرافیایی زبان و فرهنگ فارسی، با توجه به ساختارشناسی نسخه‌های همان اقلیم جغرافیایی، در خور تأمل و بحث تواند بود تا تاریخت تحویل و تبدیل‌های کاربردی در تعریف اصطلاح‌نامه‌های تاریخی، در قلمروهای گسترده زبان و فرهنگ فارسی دقیق‌تر شناخته آید. این مقوله به لحاظ رسیدن به نوسازی‌ها و بازسازی‌های توانمند و فراگیرنده در اقلیم‌پهین فرهنگ فارسی حائز اهمیت است. گونه فارسی ایران معاصر، نزدیک به دهه‌هه است که وجه نوشتندگی یابیده است. بدیهی است که این وجه نوشتندگی بر اصطلاح‌سازی معاصران صاحب‌نظر فرهنگ فارسی تأثیر بگذارد. البته اگر این وجه نوشتندگی - که به درستی پاره‌ای از اصطلاح‌های رسا و فراگیر را به جمهور اقلیم‌های زبان فارسی مجال طرح می‌دهد - با وجه تاریخت و کهن مانده‌گونه‌های مشرقی فارسی استدراک پیوستگی تاریخی بنمایاند و نسبت‌های تاریخی ماندگی و تشبه و تشابه تاریخی را در همه اقلیم‌های جغرافیایی این زبان محل تأمل بدانیم، در طرح تعریفات جامع، رسا، گشا و فراگیر برای همه اقلیم و اقانیم زبان فرهنگی ما مردمان اندر جهان و جهانیان سودمندتر تواند بود و نیز پذیرفته‌تر و پذیراتر، به مانند مثنوی، که همدلی و همزبانی را، توأمان، متحقق می‌نماید.

پیش از بررسی‌های متوالی و پی‌گیر عمده متون و نگارش‌های اقلیم‌های جغرافیایی گستره پهین زبان فارسی، نمی‌توان به تعریفات جامع تاریخی در زبان مذکور دست یافت. گاه هیچ‌یک از فرهنگ‌نامه‌های بسیار ارزشمند و بزرگ معاصر نتوانسته است دامن درازناک تاریخی اصطلاحات و اصطلاح‌گونه‌های زبان مورد بحث را تصویر و تصور کند و مضبوط. زیرا این فرهنگ‌نامه‌ها، نه بر پایه بررسی همه فرهنگ‌نامه‌های یک زبانه و دوزبانه کهن و متأخر بنیاد یافته‌اند و نه بر ارکان عمده متون و نگارش‌های برخاسته و برساخته زبان در پهنه پهین آن دسترس یافته‌اند. از این روی، بارهای معنایی اصطلاح و اصطلاح‌گونه‌های برخاسته از ساختارهای نسخ خطی را - که می‌توان بر مبنای متون، و نیز هم بر پایه شهود نسخ خطی دستیاب کرد - به مرحله ضبط نرسانده‌اند. فقدان این به «ضبط نارسیده‌ها از اصطلاح‌گونه‌ها» البته از اهمیت تحقیقات نوسازی زبان فارسی در عصر ما نمی‌کاهد، اما می‌افتد که برای رسیدن به بار و بارهای معنایی اصطلاحات نسخه‌شناسی، علاوه بر بررسی ارکان جمهور متون، از شهود ادواری و اطواری نسخ خطی هم بهره‌مند شد و در عرصه اصطلاح‌نامه نویسی - به اعتبار کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی - آثار و فهرست‌های نسخه‌شناسان را به حیث رسته‌ای از منابع فرهنگ نویسی تلقی کرد.

از نمونه‌های این یادداشت، واژه سرخی است به معنای «عنوان» در متون ادبیات حکایی فارسی، که در گذشته از آن با ترکیب سرداستان نیز تعبیر می‌کرده‌اند (آندراج، حرف س). سرداستان به حیث عنوان در نسخه‌های آثاری چون شاهنامه، حدیقه الحقیقه، مثنوی و دیگر آثار ادبی، طبیعتاً نه تنها به نزد نسخه‌پردازان، بلکه به نزد واضعان و آفرینندگان برخی از آن آثار هم مطرح بوده است. مباحث و مسائل مربوط به نام کتاب و حفظ نسبت‌های بار معنایی و موضوعی آن با اجزاء عنوان‌های «فصل»، «باب»، «مجلس»، «روضه»، «حدیقه» و ... سرداستان را هم اکنون مجال بحث نمی‌دهم، دگرسانی‌ها و دگرگونی‌های متن شناسانه سرداستان‌ها نیز به مجال دیگر موكول است. بحث بر سر این است که چون سرداستان‌ها در ادوار مختلف، با توجه به تسلط یا عدم آگاهی کاتب بر دو (یا بیشتر) خط و بر چند قلم (اندازه) و داشتن مرکب‌های الوان و ... متفاوت می‌نماید، می‌توان در بررسی نسخ خطی، به ساختارهای سرداستان‌ها و عنوان‌ها و نسبت بافتی آنها در ساحت سطر و قرینه‌سازی‌های آنها و نیز تزیین و آرایه‌بندی خط آنها تأمل کرد.

روشن است که عنوان‌ها و سرداستان‌ها را کاتبان توانا و آگاه به جریان مرسوم خطوط (متن و عنوان) و با بهره‌وری از امتیاز دیداری رنگ‌ها، به شنگرف (مرکب سرخ)، سیلو، زعفران، سفیداب، لاجورد، زنگار، نقره، زرخل و دیگر مرکب‌های الوان (گیاهی و کانی) کتابت می‌کردند. زنگار و نقره، به دلیل آنکه کاغذ را نرمک نرمک می‌آرزند،



کمتر در کتابتِ عنوان‌های ابواب و فصول کاربرد داشت به‌رغمِ آنها مرکبِ سرخ (← شنگرف و سیلو) - خصوصاً پس از شیاع خطِ نستعلیق در کنارِ نسخ و ثلثِ بیشترین نسخه‌پردازان را به خود جلب کرد^۱ به‌طوری که نسخه‌پرداز، چون اندازه قلمِ سرّ داستان‌ها را نیز جلی‌تر و در اندازه جدولی کمتر از اندازه جدولِ متن به مرکبِ سرخ کتابت می‌کرد، شارحان و متن‌پژوهان متأخر با توجه به ساختارِ کارِ نسخه‌پردازان، از عنوان و سرّ داستان به واژه سرّخی تعبیر کردند و به‌این‌گونه، باری دیگر بر بارهای معنایی کلمه مذکور افزودند، باری برخاسته از ساختارشناسی نسخ خطی، که شایسته است تا در فرهنگ‌نامه‌های تاریخی معاصر آن را احتمال کنند.

۴

جایگاه منشآت در تاریخ اجتماعی

چنین می‌نماید - یا این بنده چنین می‌بیند - که تاکنون جایگاه منشآت در بررسی‌های تحقیقات اجتماعی ما چندان گسترده و درخورِ خود مطرح نبوده است. از جمله منابع مسلم تاریخ اجتماعی ما منشآت است و آیین‌نامه‌های گِردِه‌بردارانه آنها.

آشکار است که منشآت برخاسته از دیوان‌ها و دیوانیان، از دیرباز مورد توجه، ملاحظه و نقد و نظر محققان تاریخ بوده است اما هنوز کم نمی‌نماید آنچه از ترسّلاتِ دیوانی، به لحاظ شناختِ دیوانیانِ ادوارِ پیشین، که بررسی نشده و نسخ خطی آنها به اعتبارِ تاریخِ دیوانی و دیوانیان سزاوار تأمل است. مهم‌تر از این‌گونه منشآت، منشآت اهالی گذشته و مردمانِ پیشین است که تاریخ اجتماعی آنان را نمی‌توان به درستی شناخت مگر پس از تحقیق درباره نسخ منشآت آنان. بررسی‌هایی اندک و ناتمام و فراموش مانده از این‌گونه منشآت تاکنون نتوانسته است جایگاه بس پهن اما بلند آن را در تحقیقاتِ تاریخ اندیشگی پیشینیان با دید بیاورد. هنوز در بعضی از فهرست‌های نسخ خطی، وقتی نسخه‌ای از منشآت و ترسّلات، به نام «نامه سلاطین» مذکور می‌شود (و از سلاطین هم که رنگ‌ها و داغ‌های گونه‌گون در سینه تاریخ مندمج داریم)، روشن است که نمی‌توانیم تاریخ اجتماعی و فرهنگی مان را به‌سانی که پیشینیانمان بوده‌اند، مدون و مؤلف‌سازیم. البته بنده، تلاش‌ها و کوشش‌ها و آثار محققان توانمند و تنی چند از استادان مسلم معاصر را در زمینه تحقیق، تصحیح و نقد و تحلیل این‌گونه از آیین‌نامه‌های منشیان و مترسّلان را بسیار ارزشمند، صیاد و به قول مولانا: بی‌ندید - یافته‌ام. با این همه، به قدرِ زندگی کوچیانه پُر از ناز و نعمتِ خدایی، به‌سالی چند، پیش از این، طرح تدوین «فهرست توصیفی منشآت (فارسی - عربی اقلیمی)» را در جایی به بحث آوردم و قدری از طریق‌اش را با تنی چند از دستیاران آن روزگار سپردم و... تا منشآت عارفان خانقاهی سده‌های هفتم و هشتم هجری را فراهم آورم، زیرا به درستی پیداست که منشآت عارفان و صوفیان، به‌ندرت در تاریخ اندیشگی عرفانی - خصوصاً دو قرن مزبور - مورد نقد و نظر قرار گرفته است. حتی مجموعه‌های مدون سده‌های هشتم و نهم هجری - که خاص این موضوع است - هنوز نشر تمام نیافته است. سواى منشآت عارفان، دیگر گونه‌های منشآت مردمان نیز، به‌همین گونه، در بررسی‌های تاریخ اجتماعی، به‌ندرت پی‌گیری شده است. در میان منشآت مردمان، نامه‌هایی داریم که اهالی شهری به مردم شهری دیگر، توسط عارفان و دانشمندان عصر، انشاء کرده‌اند. برخی از این نامه‌ها، مسائل خاص کلامی و اندیشگی در فرهنگ اجتماعی و سیاسی عصری را مجال طرح داده است. از بهر مثال، نامه مشهور تاریخی، کلامی و مردم‌شناسانه دانشمندان مشهد رضوی و بخارای شریف را در سده دهم به‌نظر ملاحظه و مطالعه بنگرید که در بیشترین متون تاریخی و کلامی / اجتماعی، مورد نقل و نقد و نظر قرار گرفته و بعضی از نسخه‌های آن وارد آیین‌نامه‌های منشیان سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری نیز شده است (← مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری و ذیل آن به‌نام محافل المؤمنین قزوینی؛ عالم‌آرا عباسی اسکندر منشی، منشآت به‌جمع و تدوین نصیری طوسی؛

^۱ این یادداشت حوصله تاریخ امتیاز رنگ‌ها را در ادوار نسخه‌پردازی و هم علت‌های تشریعی، اقتصادی و سیاسی مؤثر بر کاربرد آنها را ندارد. نسخه‌شناسان ارجمندی که در بغل‌خانه‌های نسخ خطی مشغول‌اند، شاید حوصله بررسی جایگاه رنگ‌ها را در تاریخ نسخه‌پردازی بیابند و به آن رسیدگی کنند.



«دفتر ثبت ساخت آری نامه‌های عصر صفوی»، تاکنون از ناشناس، که ظاهراً هر دو به مجموعه اسناد و نامه‌های حاتم‌بیک دسترسی داشته‌اند. بسنجید با: مرحوم دکتر عبدالحسین نوایی، شاه عباس، مجموعه اسناد). قاضی شوشتری، دقیقاً متوجه اهمیت کلامی / اجتماعی این نامه بوده است اما پاره‌ای از قضاوت‌های او درباره سرانجام رخدادهای ناشی از نامه (عریضة) مذکور، موضوعیت موضوع را در آن روزگار ناتمام می‌گذارد و نارسان. تاریخ و عوامل اجتماعی / سیاسی و کلامی نامه مورد بحث، هنوز به لحاظ شناخت قرن دهم هجری غوررسی نشده است. نگارنده این مهم را - اگر مجال دست داد - در بررسی «دفتر ثبت ساخت آری...» طرح خواهم کرد، اما یکی از نکته‌هایی که این یادداشت به اعتبار مطرح داشتن آنها به قلم آمد، این است که در هر دو نامه دانشمندان دو شهر مذکور این موضوع تأکید دارد که «بوسه به پیغام نمی‌باشد».^۳ پس این نامه، جریانی داشته که در میان دانشمندان سده یازدهم هجری نیز محل بحث و نظر بوده است. در هیچ یک از تحقیقات صفوی‌شناسان معاصر، این جریان کلامی / تاریخی - که چگونه به دربار آستانه کلب علی (ع) شاه عباس ماضی راه یافته - مورد توجه قرار نگرفته است. علت آن نیز روشن است و به همین سهولت و آسانی که هنوز کم نیست آثار ناشناخته ناخوانده موجود از قرن دهم و یازدهم هجری، به سان قرون پیش و بیشتر از آن.

نسخه‌ای شناسانیده‌اند نه از بهر تفصیل، از سده یازدهم (← فهرست کتابخانه مجلس، تهران، ۱۳۴۴، ۷۰:۶) که دقیقاً استمرار موضوع نامه‌های دانشمندان مشهد و بخارا را در دوره مذکور موضوعیت می‌دهد. نقد و بررسی و علل پیدایی نامه مورد بحث و تصحیح و تحقیق نسخه مذکور ضرورتی است به اعتبار شناخت تاریخ اجتماعی (سیاسی) سده‌های ۱۰-۱۱ ق که می‌شاید یکی از محققان صفوی‌شناس به آن اهتمام کنند. نکته‌ای دیگر که در مورد بررسی منشئات، سزاوار تأمل می‌نماید خصوصاً به اعتبار اسناد دیوان‌شناسی، ملاحظت کردن متن منشئات است همزمان با تأمل کردن بر ساخت آوری‌های آرایه‌مندانه و پیرایه‌مندانه متن و ساخت آنها که در الگونامه‌های آیینی منشئات در هر دوره‌ای از ادوار سیاسی / اجتماعی، به گونه‌ای متأثر از آداب نسخه‌پردازان آن عصر - که برخی از آنان به درستی از منشیان عصر خویش نیز بوده‌اند - می‌نماید. این آیین‌نامه‌های منشیان خطاط نسخه‌پرداز به لحاظ نشردهندگی و تعمیم‌دهندگی قاعده‌های رایج اجتماعی و دیوانی، و تأثیر و تأثری که مفاهیم موضوعی مربوط به تفاهم بقا در میان دو سر «اجتماع» و «دیوان»، در تاریخ گذشته و گذشتگان داشته‌اند، در خور توجه فراوان است. از طریق همین آیین‌نامه‌های ساخت آری است که می‌توان مفاهیم و پسندهای اجتماعی مردمان پیشین را نیز جست‌وجو کرد. در دستورنامه‌های ساخت آری منشیان، که پس از سده هشتم هجری تدوین، تصنیف و تألیف یافته‌اند، بسیاری از پسندها، باورها و رفتارهای اجتماعی صورت قاعده و الگو یافته‌اند چونان آینه‌هایی که شناخت دقیق تاریخ اجتماعی عصر را می‌نمایانند. پیش از احیا و پژوهش منشاء الإنشاء نظامی باخرزی و منشئات منشی خراسان‌شناس تاریخ‌دان نسخه‌پرداز اشقرار (اشپه‌زار) معین‌الدین زمجی اسفزاری، چگونه می‌توان تاریخ اجتماعی عصر تیموریان را تدوین کرد؟^۴ بگذریم، هر نسخه معطوف به منشئات اجتماعی - که مربوط به سده‌های هشتم هجری و پیش و پس آن باشد و بتوان به آن دسترسی یافت، این «چگونه» و «چگونه»ها را تردیف تواند کرد، آنچه به این یادداشت - به حیث نکته سوم اشارت توان کرد - بحث «استعارت کتاب» است و توجه به «افاضل پناه»ها که بی‌گمان در زمینه کتاب‌شناسی و نسخه‌پردازی در عصر خویش سهیم بوده‌اند و مؤثر.

^۲ مجموعه اسناد حاتم‌بیک، از عمده مجموعه‌های اسناد عصر صفوی است. بنده تاکنون در تحقیقات معاصران و نیز در فهرست‌های نسخه‌های خطی از مجموعه مذکور نام و نشانی نخوانده‌ام، تا جایی که می‌دانم چنین است که شناخت حاتم‌بیک و سهم او در زمینه‌های مردمانه و تلاش‌های فرهنگ‌دوستانه او هنوز به نقد و بررسی و تدوین آثار اندک او و آثاری که دیگران به نام او مصدر داشته‌اند و پیدایی مجموعه اسناد وی نیاز دارد. نوشتن نه‌به‌خاورشناسان رسیده است نه به آخرشناسان.

^۳ به قول محمد خادم رستم‌داری، دانشمند متکلم و مورخ سده ۱۰ ق - مثل سایر خراسانیان آن عصر بوده است.

^۴ در مقالاتی جداگانه از منشئات اسفزاری، به تفصیل بحث خواهد شد و جایگاه بلند اجتماعی آن به لحاظ تاریخ اجتماعی عصر تیموری یادآوری خواهد گردید. إنشاء الله تعالی.



این «افاضل پناه»‌ها در قرن نهم هجری کی بوده‌اند؟ توانگرانی فرهنگ‌جو و فرهنگ‌دوست، که مالک مجموعه‌هایی از کتاب (نسخ خطی) بوده‌اند. آنان با پسندهای اجتماعی آشنا بوده‌اند موضوعیت کتاب‌ها را می‌دانسته‌اند. بعضی از آنان به امور دیوانی اشتغال داشته‌اند و بعضی هم در میان مردمان. این «افاضل پناه»‌ها در نشر فرهنگ – و همچنان که اشاره شد – در مجموعه‌سازی‌ها و نسخه‌پردازی‌های عصر اثر گذارده‌اند و به همین اعتبار، صور گرده‌برداری نامه‌هایی که آشنایان آنان – به جهت امانت گرفتن کتاب، به آنان ارسال می‌داشته‌اند، در منشئات محلّ طرح یافته و جا دارد که نمونه‌های بیشتر صور مذکور مورد مطالعه قرار گیرد. اینک دو نمونه آن به نقل از منشئات اسفزاری که دو تحریر منشی می‌نماید از یک صورت:

[۱] افاضل پناها! لحظه‌ای، جمعی از مخادیم عظام در کلبه احزان بنده تشریف حضور فرموده، مجتمع‌اند و خاطر‌ها به مطالعه بدایع فضلا و روابیع بلغا مولع؛ توقع آنکه از نفایس کتب آنچه زینت مجلس اعزه را لایق شناسند، ارسال فرمایند تا به آن محظوظ گشته، به حکم آنکه

در کتاب دوستان کردن طمع، سردی بود چون بخوانی، باز ندهی، ناجوانمردی بود

بی عوارض توقّف و غایله طمع و تصرف باز فرستاده شود. ظلال فضایل مستدام باد.

[۲] افاضل پناها! لحظه [ای]، جمعی از مخادیم عظام در کلبه احزان این مستهام، چون گنج در ویرانه، تشریف دارند و به حکم؛ و خیر جلیس فی الزمان کتاب – خاطر‌ها به مطالعه بدایع فضلا و روابیع بلغا مولع؛ توقع آنکه از نفایس کتب، آنچه زینت مجلس اعزه را لایق شناسند، ارسال فرمایند تا ساعتی بدان محظوظ گشته، به موجب قضیه

در کتاب مردمان کردن طمع، سردی بود چون بخوانی، باز ندهی، ناجوانمردی بود

بی تعرض توقّف و غایله طمع و تصرف باز فرستاده شود. ظلال فضایل مخلد باد.

نجیب مایل هروی

f 44 b

سپس کبریا ی احدیت مشابه است که ادب آموزان توانند
 برپشت کرمی شعله نون اینجکی الفاظ و اخروستکی جواج معانی قدم دروا
 رفتار نتوانند نهاد یا بزرگ اینری عقول و افکار و تازه روی درگاه
 و فهم دست ار استین نارسای نتوانند بر آورد و همانا پناه بسدل
 کاروان فصاحت و بلاغت کربختن و پیوند سر رشته کلام را اترار و بود
 نفس درازی کینین بصواب نزد بکتر علی علیه السلام و علم لکمه که بعد
 شاه پست بروی شاه فکر قسم نینج درشتی دیوان عقل میکند و
 زلف پریشان عروس سزین دلهای کتسیا نرا بموی آو کوه کبا سکی
 برتن میدرد خال حسار معانی چون لفظه فامه تقیر است بر دیده مردم دان
 و کونم جهره الفاظ چون حشره آب در یک عرصه تخیر است مزخ روی سوت مدان
 عبارت از جانی بسته منند سال اشکال فلکی تعلیم موی شب جهر کن سی سوت
 سیاه قلمان حروف نموده اند ماباط بوقلمون حیا (ب) در کوه جواج بکتر اند

ن